



نقش و مأموریت مرمت بافت تاریخی

حرم مطهر امام رضا (علیه السلام)

دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۷ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۳

امین اله طلائی^۱، فریبرز دولت‌آبادی^۲، کاوه بذرافکن^۳

چکیده

معماری یکی از عوامل مهمی است که می‌تواند پاسدار فرهنگ رضوی باشد و از این فرهنگ متعالی و مؤثر به گونه‌ای خاص صیانت کند. مهم‌ترین دغدغه هنرمندان و معماران مسلمان، گسترش درون‌مایه‌های ارزشی فرهنگ نبوی و به تبع آن، فرهنگ رضوی بوده است. تکریم، تثبیت و ترویج ارزش‌های حرم حضرت رضا (علیه السلام) همچون نماد برجسته ارادت‌مندی به فرهنگ رضوی، همواره محل بحث‌های گوناگون در ابعاد مختلف فرهنگی و هنری بوده است. برای مثال، بافت تاریخی پیرامون این مضع شریف توانسته در بستر زمان، محمل تداعی‌های رفتارسازی از فرهنگ رضوی باشد. فرهنگی که خود مبتنی بر استذکار و استمرار ولایت الله است. نکته درخور تأمل این است که مرمت بافت تاریخی مذکور همواره در تشدید حرفه‌ای‌گری‌های معمارانه و تنفیذ نگاه فن‌سالارانه به فراموشی سپرده شده است؛ در حالی که مرمت‌کنندگان این بناهای تاریخی، بیش و پیش از هر چیز خود را به‌سان زائری مخلص می‌یافتند که باید به‌قدر بضاعت در بروز بارقه‌های معنایی فرهنگ رضوی بکوشند و جامه سعی بلیغ و اهتمام فصیح به تن در پوشند. این تحقیق می‌کوشد تا فراتر از «نقش» به «مأموریت» مرمت بافت تاریخی حرم حضرت رضا (علیه السلام) و با نگاهی ساختارگرایانه و نظام‌مند به رابطه‌های معنادار حاکمی از مرمت بپردازد. رویکرد این تحقیق کیفی و روش انجام آن توصیفی تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: معماری اسلامی، بافت‌های تاریخی، الگوهای مرمت، حرم رضوی.

۱. دانشجوی دکتری گروه معماری، واحد بین‌الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش: a.talaie@gmail.com
۲. استادیار گروه معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب، تهران (نویسنده مسئول): fdolatabadi@wtiau.ac.ir
۳. استادیار گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی: kaveh.bazrafkan@gmail.com

مقدمه

حرم مطهر رضوی در برهه‌های حساس تاریخ، جلوه‌گاه فرهنگ رضوی و تداوم‌دهندهٔ مودت اهل بیت (علیهم‌السلام) و همچنین پهنهٔ تحرکات اسلام‌خواهی و استقرار و بسط فرهنگ شیعی بوده است. با این همه، عظمت این بارگاه در حوزه‌های مرمت، اگرچه در شأن خود رعایت شده، در حد آن به هیچ‌وجه مطمح نظر قرار نگرفته است. به‌نظر می‌رسد وجود این مسئله مهم می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد؛ همچون نگاه نازل و روبنایی به مرمت، نبود مبانی نظری منسجم در این خصوص، نبود خبرگان و منتقدان کارآمد و خلأ اندیشه‌های بین‌رشته‌ای، نگاه تاریخی صرف به حوزه هنر و معماری اسلامی و به‌ویژه ناتوانی در تبیین رابطه‌های نظام‌مند بین سیرهٔ نبوی و معماری اسلامی با مرجعیت کتاب و سنت.

اگر فرهنگ رضوی را به‌مثابه روح جاری و نافذ در بطون این بناها در نظر بگیریم، مجموعه بناهای رضوی تجسد کالبدی آن تلقی می‌شود. پس همچون هر ظرفی باید مظروف خود را به مطلوب‌ترین گونهٔ ممکن آشکار کند و به نمایش بگذارد.

از جمله عواملی که می‌تواند در فرایند بهینه‌سازی ارزش‌مدارانه مرمت بافت تاریخی حرم مطهر رضوی یاری‌دهنده باشد، غور در آرای سرآمدان مرمت در پهنه‌های جهان اسلام و جستن فصول مشترک نظرات ایشان و متناسب‌سازی آن با اهداف روح کلی فرهنگ رضوی است. نیل به این سیاق استقرایی استعلایی معطوف به فرارفتن از سعهٔ محدود نگره‌های اثبات‌گرایی^۱ و رسیدن به معرفت‌انسی و تلفیق آن با مهارت‌های مهندسی است. به‌عبارت‌دیگر، یافتن جوهرهٔ معنایی «زیارت»، به‌مثابه ظرفیتی تمدن‌ساز و سپس ترجمان معمارانه آن با استفاده از آموزه‌های نوین دانش مرمت است.

در گام نخست، باید از بناهای مجموعه حرم مطهر رضوی و اطراف آن به‌عنوان نماد ارادت به فرهنگ رضوی صیانت کرد؛ اما صیانت و حفاظت مستلزم مرمت است. «صیانت دارای ماهیتی چندبعدی است» (حناچی و مظفر، ۱۳۹۷: ۷۷). مرمت همواره با گذر زمان

1. Positivism

رابطه‌های تنگاتنگ و معنی‌دار دارد. نمی‌توان یک‌بار و برای همیشه به مرمت بنا پرداخت. بنا اگر چه می‌تواند به لحاظ معنی «بر تاریخ» باشد و به آن سوی زمان برود و تلقی‌های متعددی را در بستر زمان برتابد، اما به لحاظ فیزیکی «در تاریخ» است و مشمول همه عوارضی می‌شود که لامحاله بر اشیا می‌شود. لذا «مرمت، امری است بطئی و آیینی و باید به صورت پیوسته و در طول زمان صورت گیرد» (نظامی، ۱۳۹۴: ۹).

«از جمله دشواری‌هایی که در فرایند اتخاذ الگوی واحد و منسجم و مؤثر برای بناهای تاریخی حریم رضوی وجود دارد، تکیه صرف بر الگوهای بارها آزموده شده مرمت و سکنی‌گزینی در اندیشه‌های مدرسی است. در این مسیر مهم وجود نظریه‌پردازان و نظریه‌پردازی امری حیاتی است؛ چنان‌که برخی از محققان به الزام تدوین مبانی نظری مرمت درباره خلق فضا اشاراتی داشته‌اند» (بهشید، ۱۳۷۸: ۹۰). این درحالی است که مرمت بناهای تاریخی در جهان امروز در ظرف صدسال گذشته، به گفتمان مؤثری دست یافته و مهندسان از ظرفیت‌های علمی مختلف و آورده‌های عملی گوناگون در راستای توسعه و تعمیق مرمت بیشترین استفاده ممکن را به عمل می‌آورند؛ زیرا «تغییرات گسترده در هنجارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و گرایش‌های مختلف فکری و ذائقه‌های هنری در احداث ساختارهای تازه در بافتارهای تاریخی الزامات خاصی را روا داشته است که بسیاری از اندیشمندان به آن پرداخته‌اند» (ر.ک: قدیری، ۱۳۸۵).

این تحقیق با تبویب موضوعی آرای اندیشمندان این عرصه و ارائه پیشنهادهایی مبتنی بر روایی نظری و کارکردی مرمت ابنیه حرم مطهر و پیرامون آن می‌کوشد تا ارباب نظر و اصحاب دقت و درایت را به الزام بازخوانی مؤثر آموزه‌های فرهنگ رضوی در راستای مرمت بافت تاریخی حرم مطهر حضرت رضا (علیه السلام) فراخواند و به‌ویژه بر نقش احوال مرمتگر در تنظیم و تعالی موضوع مرمت متمرکز شود.

انجام این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سوالات است که:

۱. در چه صورتی مرمت بافت تاریخی حرم مطهر حضرت رضا (علیه السلام) افزون بر نقش، مأموریت خود را نیز به‌درستی انجام داده است؟

۲. وجه ایمانی و اعتقادی وجود مرمتگران بناهای مذکور چه تاثیراتی بر فرایند مرمت دارد؟

۱. پیشینه تحقیق

بنیادی (۱۳۹۳) در مقاله خود سعی دارد ناهماهنگی واژگان تخصصی در مداخله با بافت‌های شهری را رفع کند. دلیل انجام آن نیز دستیابی به زبانی مشترک برای ترجمه درست متون و اسناد مرتبط با مداخله بافت‌های شهری و فهم درست اقدامات و روش انجام آن‌هاست.

– حبیبی و همکاران (۱۳۸۶) در کتاب خود به به‌سازی و نوسازی بافت‌های کهن شهری می‌پردازند و با بررسی تعریف‌ها، ساختارها و جنبه‌های مختلف بافت کهن شهری تلاش می‌کنند که مخاطب و به‌خصوص مدیران شهری را از اهمیت این موضوع در فضاهای شهری مطلع کند. همچنین در این کتاب نویسندگان به مقایسه راهبردهای مداخله در بافت‌های کهن شهری ایران و کشورهای توسعه‌یافته نیز پرداخته‌اند.

– تیلور (۱۹۸۴)^۱ در کتاب منتشرشده خود پس از جمع‌بندی تجارب در چند کشور آسیایی، نتیجه می‌گیرد که الگوی طرح‌های جامع و تفصیلی که در کشورهای پیشرفته با نارسایی فزاینده‌ای روبه‌رو شده بوده و طی دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی به بسیاری از کشورهای در حال توسعه صادر شده است. طرح‌های جامع و تفصیلی که دیگر یک الگوی سنتی تلقی می‌شود بر توسعه و عمران کالبدی استوار است.

– پورا احمد و همکاران (۱۳۸۵) توسعه ناموزون شهرهای کشور را نتیجه طرح‌های توسعه شهری می‌دانند و بر این اساس آسیب‌شناسی طرح‌های توسعه شهری با هدف شناخت نارسایی‌ها و اصلاح آن‌ها را بررسی کرده‌اند.

– سیدامیر منصوری و علی خانی (۱۳۸۷) در کتاب طرح ویژه نوسازی بافت‌های، واکنش

1. William Taylor

سنتی طرح‌های جامع و به تبع آن طرح‌های تفصیلی به بافت‌های فرسوده را نادیده گرفته و تهیه طرح ویژه نوسازی را برای بافت فرسوده ضروری دانسته‌اند.

_ علیرضا عندلیب (۱۳۸۹) در کتاب خود پس از ارائه اصول و مبانی نوسازی شهری و آسیب‌شناسی اقدامات گذشته در ایران، طرح‌های جامع و تفصیلی را در زمینه نوسازی بافت‌های فرسوده ناکارآمد می‌داند. همچنین بر ضرورت تهیه طرح‌های ویژه نوسازی بافت فرسوده در چارچوب طرح‌های بالادست به صورت فرآیندی و با حضور و مشارکت مردم تأکید می‌کند.

بهزادفر (۱۳۸۸) در کتاب خود پس از ارائه مفاهیم پایه به بررسی روش مطالعه و انجام طرح‌های جامع و تفصیلی پرداخته و با اشاره به انجام چهار پژوهش در این زمینه، این طرح‌ها را ناکارآمد و تحقق‌ناپذیر می‌داند. وی واقع‌نگری و انعطاف‌پذیری در نحوه رویکرد به تعیین اهداف و ارزیابی امکانات اجرایی را از عوامل مؤثر در تحقق‌پذیری این طرح‌ها می‌داند.

_ محمدمهدی عزیزی (۱۳۷۹) در پژوهشی که در نشریه پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران منتشر کرده، به سیر و تحول سیاست‌های مداخله در بافت‌های کهن شهری پرداخته و به توسعه طرح‌های تیپ جامع و تفصیلی و شکست کامل این طرح‌ها به علت بی‌توجهی به مشارکت مردمی در دوره دوم ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ اشاره کرده است.

_ کیومرث حبیبی و همکارانش (۱۳۸۶) در کتاب بهسازی و نوسازی بافت‌های کهن شهری خود، الگوهای طرح توسعه شهری در ایران را تقلیدی از الگوی غربی و نظام برنامه‌ریزی شهری در ایران را فاقد نظم سلسله‌مراتبی می‌داند. همچنین بر استفاده از طرح‌های ساختاری راهبردی در برنامه‌ریزی و توسعه شهری تأکید کرده‌اند.

_ حمید ماجدی (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی توسعه بافت‌های تاریخی با رویکرد حفظ ارزش‌های کالبدی فضایی مد نظر قرار گرفته است و بر این مطلب تأکید دارد که در آینده برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شهری با رویکرد فعلی، جزئی از بافت‌های فرسوده خواهند شد.

علی شماعی و احمد احمدپور (۱۳۸۳) در مقاله خود به تحلیل سیاست‌ها و برنامه‌های نوسازی و به‌سازی شهری کشور در برنامه‌های توسعه‌ای پرداخته و به تاریخچه‌ای از اقدامات و مداخلات شهرسازی اشاره کرده است.

ژیلا سجادی و حمید احمدی دستجردی (۱۳۸۷) در مقاله منتشر کرده در نشریه پژوهش‌های جغرافیایی انسان به مطالعه موردی بافت قدیم تهران پارس در منطقه ۸ شهرداری تهران پرداخته‌اند. همچنین عوامل مؤثر بر مهاجرت‌های درون‌شهری و پیامدهای اجتماعی فضایی ناشی از آن را بررسی کرده‌اند و پس از شناخت وجوه گوناگون این موضوع معتقد به برنامه‌ریزی همراه با شناخت موردی مسائل می‌باشند.

سعید اسفندیاری و حسن احمدی (۱۳۹۳)، پژوهشی با موضوع مکان‌یابی کاربری‌های خدماتی در راستای نوسازی و به‌سازی بافت فرسوده شهری در محله قاشق‌تراش‌ها شهر همدان انجام داده‌اند. هدف این پژوهش دستیابی به فضا شهری مطلوب و با هویت با استفاده از فرایند طراحی شهری در این بافت است. در این پژوهش از روش «SWOT» وضع موجود سنجیده و ارزیابی شده و نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدها را با توجه به گونه‌های مداخله بافت کنونی که نیازمند نوسازی و بازآفرینی و احیای هویت است، شناسایی کرده تا به این وسیله حس تعلق به مکان افزایش یافته و محله‌ای با هویت، خودکفا و توانمند ایجاد شود. در نهایت با ارائه گزینه پیشنهادی، به طراحی و تحلیل آن پرداخته و با بررسی مسائل و مشکلات و جمع‌بندی آن، طرحی نهایی برای نوسازی و بازآفرینی محله و ارائه ضوابط بیان کرده است.

محمدرحیم رهنما (۱۳۹۶) نیز در مقاله‌ای به بررسی وضعیت مسکن در مرکز شهر مشهد پرداخته است. نتایج پژوهش وی حاکی از آن بوده است که محله سرشور از نظر کاربری اراضی دارای ساختی مسکونی است. از نظر اجتماعی نیز محل اسکان طبقه متوسط است. از نظر کارکرد به دلیل انواع فعالیت‌های خدماتی (بازرگانی و تجاری) و به‌ویژه متوسط شغل تعداد شاغلین کارگاه‌ها (۲/۳ نفر) خرده‌فروشی است. از نظر اجتماعی اقتصادی و کالبدی همگنی و تضاد طبقاتی بین گروه‌های اجتماعی، ناچیز و

تفاوت آشکاری را با ساخت محلات مرکزی شهرهای غربی که محل سکونت طبقات فقیر و غیربومی است، نشان می‌دهد.

– منا عرفانیان (۱۳۸۰) هم در مقاله‌ای به بررسی و نقد و تحلیل تجربه‌های دخیل در بافت مرکزی شهر مشهد با تأکید بر مورد پژوهی طرح به‌سازی و نوسازی پیرامون حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) پرداخته است.

– یونس غلامی و همکارانش (۱۳۸۷) هم در پژوهشی در قالب پایان‌نامه به بررسی آثار اجرای طرح توسعه حرم مطهر بر فضای پیرامون پرداخته‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که اجرای طرح برخلاف اهداف آن که بهبود وضع ساکنین و جذب مشارکت‌های مردمی بوده، باعث نارضایتی مردم از شرایط به وجود آمده شده که این مسئله موجب کندی و سرعت عمل کم در اجرای طرح شده است.

– محمدرحیم رهنما و مصطفی امیرفخریان (۱۳۸۴) نیز در مقاله‌ای به تحلیل روند احیای مرکز شهر مشهد (۱۳۸۴-۱۳۵۷) با توجه به سیاست‌های شهرنشینی در عصر جهانی شدن پرداخته‌اند. در نتیجه این پژوهش بیانگر دو نوع مداخله مستقیم و غیرمستقیم با طرح‌های متعدد و اهداف متفاوت در فرایند احیاء مرکز شهر است.

– مرضیه امینی و همکارانش (۱۳۹۵) در پژوهش پایان‌نامه خود که هدف اصلی و کلی آن را شناخت عوامل مهم موفقیت در تحقق و ارتقای الگو مدیریت و بازآفرینی در بافت مرکز شهر مشهد (منطقه ثامن) با تأکید بر چهار بعد اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و محیطی قرا داده‌اند، نتیجه می‌گیرند که وضعیت موجود مدیریت بازآفرینی در سطح بافت فرسوده مرکز شهر در وضعیت نامطلوب ارزیابی می‌شود و ابعاد مدیریت بازآفرینی در ماندگاری جمعیت این محدوده ناموفق بوده است؛ از طرفی با توجه به آزمون رتبه‌بندی فریدمن^۱ عامل اقتصادی با دارا بودن رتبه ۱/۳۶ در میان ابعاد بازآفرینی تأثیر بیشتری را در عدم ارتقای مدیریت بازآفرینی در بافت فرسوده مرکز شهر مشهد (منطقه ثامن) دارد.

1. Milton Friedman.

۱-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

با نگاهی دقیق به غالب پژوهش‌هایی که در باب مرمت و نظریه‌های مرمتی به رشته تحریر درآمده درمی‌یابیم که بیشتر «موضوع مرمت» وجهه همت قرار گرفته و به نقش مرمتگر توجه بسیار اندکی شده و بر جهان خاص و منش فکری و اعتقادی او پرداخته نشده است. البته برخی مطالعات به خلأ ناشی از نبود تئوری‌های نظری مبتنی بر تجارب گذشته و «بازسازی خلاق به‌ویژه درباره بناها و آثار تاریخی در حفظ هویت فرهنگی نظر کرده‌اند (درخشان، ۱۳۹۵). «نگاه نقادانه به تجربه‌های گذشته از مسیر آمیختگی عزم مرمتگر با ذات بنا و نیل به گونه‌ای انس میسر است؛ اما امروزه در فرایند مرمت هرگز مرمتگر به گفت‌وگو با وجه باطنی بنا نمی‌نشیند و نوعاً از بیرون به آن می‌نگرد. این در حالی است که قرابت ذوقی و فکری مرمتگر و توانمندی او در خوانش اثر امری بسیار مهم و حیاتی در فرایند مرمت تلقی می‌شود. اگر چه به این مسئله تلویحاً در منشورها اشاره شده، ولی هرگز به گونه‌ای جدی و تفصیلی به بحث گذاشته نشده است» (منشور و نیز، به نقل از فیلدن، برنارد ام. یوکیلتو، یوکا، ۱۳۸۲). این تحقیق بر آن است که مرمت بافت تاریخی حرم رضوی و بناهای پیرامون آن باید ناظر به ارتزاق از همان مرجعی باشد که این بناها بر پایه آن پدید آمد. این همان وجه مهم و ضروری است که می‌تواند امر مرمت را فراتر از ملاحظات صرف مهندسی قرائت کند.

۱-۲. ادبیات تحقیق

بافت‌های قدیمی شهرهای سرزمین ما در دهه‌های اخیر به دلیل فقدان دیدگاه‌های روشن در خصوص اهداف، سیاست‌ها و راهکارهای اجرایی در زمینه مداخله و سامان‌دهی، روند سریع فرسودگی را پیموده‌اند. طرح‌های آماده‌سازی که به صورت شتاب‌زده و در مقیاس وسیع در اکثر شهرهای کشور برای حل این معضل به اجرا درآمد، علاوه بر مصرف اراضی و زمین‌هایی که می‌توانستند به نحو مناسب‌تری در خدمت توسعه شهری قرار گیرند، نقش بسزایی در تخلیه چنین بافت‌هایی ایفا کرده‌اند. این بافت‌ها اکنون

به علت فرسودگی، فقدان تأسیسات و تجهیزات و ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای امروز زندگی با گریز جمعیت بومی ساکن و جایگزین شدن مهاجرین روستایی، اقشار فرودست جامعه شهری، افغانستانی و... روند رکود و تخریب را طی می‌کنند. همچنین به اعتبار خروج سرمایه و کاهش ارز اقتصادی، شاهدیم بخش وسیعی از سطوح دایر شهری که از یک سو از ارزش‌های فرهنگی تاریخی برخوردارند و از سوی دیگر توان بالقوه چشمگیری را با هدف توسعه شهری دارند، روزبه‌روز دستخوش انزوا می‌شوند و با خارج شدن دایره حیات فعال شهری، از مسیر توسعه عقب می‌مانند.

با توجه به مجموعه عواملی که مطرح شد و دگرگونی‌های حاصل در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و کالبدی شهرها و ایجاد بحران‌های مختلف با ابعاد هویتی فرهنگی و اقتصادی در بافت‌های واجد ارزش تاریخی، بازآفرینی شهری از مباحث مهم و مورد توجه محققان و صاحب‌نظران رشته‌های علمی گوناگون شده است.

بازآفرینی شهری شامل مجموعه فعالیت‌ها و اقدام‌هایی با ابعاد مختلف کالبدی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی اداری و فرهنگی است. از جمله اقدامات مهم آنان، اقدامات و فعالیت‌های کالبدی است؛ چراکه فرسودگی بافت‌های قدیمی مشکلات عدیده‌ای را در ابعاد مختلف پیش آورده است. این مسئله که از نظر فرسودگی کالبدی و نارسایی زیرساخت‌های شهری مطرح می‌شود، جابه‌جایی جمعیت و جایگزینی جمعیت مهاجر و ناهمگن و به‌طور کلی جایگزین شدن اقشار سطح پایین اجتماعی در این محله‌ها را در پی دارد. همچنین ناهنجاری‌های اجتماعی، مشکلات فرهنگی و گاه مشکلات سیاسی، از پدیده‌های عمده‌ای است که در پی فرسودگی و ناکارآمدی کالبدی بافت‌های قدیمی به‌وجود می‌آید.

یکی از ضرورت‌های مدیریت مداخلات کالبدی در فرایند بازآفرینی شهری، ارائه چهارچوب طراحی معماری است که اقدامات و فعالیت‌های کالبدی در مقیاس‌های مختلف از معماری تا شهری را مقید می‌کند. در حقیقت مسئله اصلی این پژوهش تدوین چهارچوب طراحی معماری جامع در فرایند بازآفرینی بافت پیرامونی حرم مطهر رضوی است به‌نحوی که

افزون بر فائق آمدن بر دشواری‌های مذکور، قادر به بازنمایی جلوه‌های فرهنگ رضوی هم باشد. از مشخصه‌های بارز این فرهنگ تأکید بر اصل توازن (تقارن و اعتدال) است که بی‌شک هر چه در فرایند مرمت بافت تاریخی حرم بیشتر مطمح نظر قرار گیرد، به آرامش بخشی بیشتر فضای ذهنی و روحی زائران خواهد انجامید. به نظر می‌رسد در این زمینه، بیشتر و بیشتر از هر مقال و مجال، باید به تبویب مرمت پرداخته و حوزه‌های آن از هم تفکیک شود تا تحیرها و تقیده‌های حرفه‌ای از میان برداشته شود.

۱-۲-۱. تبویب مرمتگری

علم به عنوان یک حقیقت وجودی، از دو حیث بررسی می‌شود: نخست حیث وجودی و هستی‌شناختی آن که مربوط به خود علم بوده و به بحث از سنخیت علم و غیره می‌پردازد و هیچ ارتباطی با واقع ندارد. دوم از حیث حکایتگری علم و معرفت است که در این حالت ارتباط علم با واقع (واقع‌نمایی آن) و امکان رسیدن به واقعیت و مطابقت با آن و... مد نظر است. بخش نخست بر عهده «هستی‌شناسی» معرفت و بخش بعدی بر عهده «معرفت‌شناسی» است.

افزون بر این هنر و معماری که محصول تراوش ذوقی انسان و ناظر به خلاقیت اوست، معنای ژرف‌تری هم دارد که همان وجه معرفتی آن است. به عبارتی، هنر و معماری، نوع خاصی از معرفت نسبت به انسان و جهان است. با این همه برای فهم بهتر آن ناگزیر از طبقه‌بندی تأملات هنری هستیم.

تدوین، تبویب و طبقه‌بندی علوم به یک عبارت با ارسطو آغاز شد. گرچه پیش از او افلاطون در مجموعه آثار خود در نمایاندن گونه‌ای پیکره‌بندی از علوم کوشیده بود. چنین صورت‌بندی را فارابی نیز در احصاء العلوم انجام داد و چه بسا به همین دلیل معلم ثانی لقب گرفت. در مباحث معرفتی، تبویب و شاخه‌بندی علوم، بحث بسیار مهم و کارسازی است؛ تبویبی که نخستین بار با تقسیم علم به علوم نظری و عملی آغاز شد و در رهگذر پرفراز و نشیب تحول معانی و علوم، تقسیمات گسترده‌تری را نیز پذیرفت. در برخی آثار

پژوهشی که تبویب و شاخه‌بندی به‌درستی انجام شده، امکان تمرکز و دقت مطالعاتی بیشتری میسر شده است. برای همین است که باب مرمت، باب موضوع مرمت و به‌خصوص باب موضوع فکری و اعتقادی مرمتگر بسی حائز اهمیت است و هریک را باید در مقام خاص خود نشانند و قرارداد.

این موضوع مهم به دلایل بسیار در حوزه مرمت از ظرافت مضاعفی برخوردار است تا آنجا که امروزه با هدف تحقق حفاظت، با زنده‌سازی و تداوم زندگی بناها و مجموعه‌های فرهنگی و تاریخی و نیز تربیت نیروی متخصص مورد نیاز دوره‌هایی در سطوح مختلف در آموزش عالی ایران طراحی شده است که مهم‌ترین آن‌ها دوره کارشناسی ارشد مرمت بناها و بافت‌های تاریخی است. با توجه به پیشینه اندک دانشگاه‌های ایران در برگزاری این دوره، تفاوت‌های بارز و برجسته‌ای در بضاعت‌های آموزشی و پژوهشی واحدهای درسی دوره مذکور بین آموزش عالی ایران و دیگر دانشگاه‌های معتبر جهان وجود دارد. البته این تفاوت تا حد زیادی طبیعی و بدیهی است؛ چون پیشرفت‌های اخیر جهانی علم مرمت، تحولاتی زیادی در آموزش عالی این دوره ایجاد کرده است. مطالعه تطبیقی بین اهداف، مواد درسی و واحدهای آموزشی این دوره در دانشگاه‌های ایران و دانشگاه‌های جهان تفاوت‌های معناداری را در اهداف تفکیک ساحت‌های مرمت بناهای تاریخی، مرمت بافت‌های تاریخی، توجه به معرفت‌شناسی آثار تاریخی و سهم دانش‌های تجربی مرتبط در حفاظت و نیز توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای مرمت نشان می‌دهد.

مرمت علمی تجربی، اقدامی پیشگیرانه و درمانی در حوزه موضوعات میراث فرهنگی است. مرمت را می‌توان ترکیبی از تئوری و مهارت دانست. با اینکه اساس حفاظت و مرمت در طول زمان از مهارت فراوان صنعتگران و هنرمندان برآمده است، در رهگذر سال‌های متمادی حفاظت و مرمت معماری در تعامل و ترابط با بسیاری از علوم همچون علوم انسانی و طبیعی، شیمی و فیزیک کاربردی و همچنین عناصر تحلیلی، سازمانی و حکمی، به‌صورت رشته‌ای آموزشی و توسعه‌یافته رخ نمایانده است. پژوهش‌های وسیع اخیر درباره حفاظت و مرمت، این رشته را با رویکردهای میان‌رشته‌ای مواجه ساخته است. گرچه ساختار متعارف دانشگاهی آن به همان حال باقی مانده، اما موضوعات و مسائل مشترک بین رشته‌ها و

مطالعات حوزه حفاظت معماری و بناهای تاریخی، هم‌پوشانی‌ها میان این رشته‌ها را افزایش داده است؛ البته می‌طلبد تا محدوده‌ها، اشتراکات و هم‌افزایی‌های بین تخصص حفاظت و مرمت بناهای تاریخی و دیگر حوزه‌ها همچون معماری، باستان‌شناسی، مهندسی عمران و علوم اجتماعی به‌دقت طرح و بیان شود.

مرمتگر دانش آموخته‌ای فراتر از یک معمار یا مهندس سازه یا متخصص شیمی یا جامعه‌شناس است. کسی که مرمت یک بنا یا مجموعه‌ای از بناهای در هم‌پیوسته را بر عهده می‌گیرد، به‌گونه‌ای می‌کوشد تا فردیت خلاقه، مستقل و منحصربه‌فرد خود را نیز به حوزه‌های تاریخی بنا وارد کند. چنین نگاهی تأثیر دو مؤلفه «حس مکان» و «حس تعلق» را که سبب تجری اصالت به فضای مرمت‌شده بافت می‌شوند، پی می‌ریزد. دغدغه اصلی این پژوهش‌ماندگارسازی بافتار از مسیر کیفی کردن مفهوم مرمت، یعنی القای مفاهیمی همچون شخصیت و کمال بافت و همچنین پی‌بردن به منزلت و مقام اصالت و ارزش‌های فرهنگ رضوی در تشکل فرایند مرمت است. افزایش و ارتقای حس تعلق و حس مکان، منجر به اعتلا و ارتقای کیفیت زندگی افراد مدرک بافت شده و نه‌تنها در اصالت‌دادن به فضا مؤثر خواهد بود، بلکه تأثیر کیفی آن باعث ارتقای فهم زیبایی بافت می‌شود.

همه این موارد معطوف و منوط به تبویب مباحث است تا راه‌های نرفته و راه‌های رفته و کژراهه‌ها به‌درستی از هم تفکیک شود و امکان مطالعه شیوه‌ها و شئونات و شرایط به‌درستی معلوم گردد. در هر مرمتی دو عامل از هم باید تمیز داده شود: موضوع مرمت و عامل انسانی (مرمتگر) که به‌عنوان مداخله‌گر در موضوع مرمت (اثر تاریخی) نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. از سوی دیگر، با اینکه راهبردها و رهنمودهایی به‌طور عام و خاص برای امر مرمت قید شده است، خصایص مرمتگر و به‌عبارتی دنیای خاص او چندان در خور توجه قرار نگرفته است. در بیشتر پژوهش‌هایی که با موضوع مرمت بناهای دینی به رشته تحریر و تفحص درآمده از «دین» به‌عنوان وصف بنا استفاده شده است. به بیانی دیگر، مرمتگر آن همچون دیگر مرمتگران با استفاده از اصول و ضوابطی متقن و صرفاً تحصیلی به مرمت می‌پردازد. این در حالی است که در حوزه معماری اسلامی

وجوه اعتقادی مرمتگران و معماران بر قواعد حرف و مشاغل مقدم است. آن‌ها به مرمت نمی‌پرداختند که به مرمت پرداخته باشند، بلکه اهتمام ایشان مبتنی بر شهود غیب و شعور اعتقادی بود. افزون بر همه مواردی که می‌باید هنرمندان و معماران این ساحت داشته باشند، به اهلیت اعتقادی ایشان به‌مثابه زائر قویاً تأکید شده بود.

۱-۲-۲. سیر مرمت در حرم رضوی

«زیارت» وجه کالبدی و روحی برانگیزاننده است. تنها وقوف به کالبد بیرونی زیارت برای مرمتگر کافی نیست؛ زیرا «مهم‌ترین مسئله در زیارت، معرفت نسبت به مزور و زیارت باطنی است که به‌عنوان مغز و روح زیارت بیان شده است. رسیدن به اهداف زیارت، جز با رعایت آداب آن، میسر نخواهد شد» (فلاحیان، ۱۳۹۷: ۷). مرمت بناهای حرم مطهر رضوی و متعلقات آن مستلزم ادراک درست از ماهیت زیارت است؛ چراکه «زیارت، دیدار خودخواسته اماکن مقدس است که ابعاد عینی و ذهنی دارد. بعد عینی زیارت متضمن «نهادمندی» و «توجیه‌مندی» است. در حالی که نهادمندی زیارت، حاصل انجام مکرر عمل زیارت در چارچوب آداب و احکام معین مذهبی است. توجیه‌مندی زیارت عمدتاً شامل مجموعه احادیث و روایاتی است که در فضیلت و ثواب زیارت نقل شده است. بُعد ذهنی زیارت متضمن درونی‌سازی معنای زیارت است که به آگاهی زائر از خارق‌العاده بودن زیارت‌شونده و خضوع در برابر او می‌انجامد» (یوسفی و اورعی، ۱۳۹۱: ۱۸۰). مرمت بناهای زیارتی هم مانند سنخ‌های متنوع، تجربه زیارت رویکردهای متفاوتی دارد. «بر این اساس پنج سنخ «زیارت سنت‌گرا عادت‌گرا»، «زیارت شریعت‌گرا مناسک‌گرا»، «زیارت عاطفه‌گرا معناگرا»، «زیارت مبادله‌گرا کارکردگرا» بر اساس میزان حضور و بروز شاخص‌های مختلف تجربه زیارت، شناسایی و از هم متمایز می‌شوند» (پویافر، ۱۳۹۷: ۷۸). مرمت بناهای دینی مانند حقیقت‌دین برای تثبیت معرفت و آگاهی زائر صورت می‌گیرد. پس چگونه ممکن است که فاعل امر مرمت بتواند بدون آگاهی و نیل به زیارت باطنی به دستاورد شایسته‌ای دست یابد. گاه در فرایند مرمت بناهای حرم مطهر برخی از موارد متعالی، برخی تعدیل و برخی حذف می‌شود. «ضریح شیر و شکر چهارمین

ضریح قرار گرفته بر مضجع شریف امام رضا (علیه السلام) بوده است که در نیمه شعبان سال ۱۳۷۹ قمری در محل قبر نصب شده است. کتیبه‌های این ضریح شامل سوره «یس»، سوره «انسان»، اسمای الهی، احادیثی در شأن امام رضا (علیه السلام) و اسمای چهارده معصوم (علیهم السلام) است که اکثراً به خط زیبای ثلث کتابت شده است. به علت مرمت‌های صورت گرفته بر این ضریح، در کتیبه‌های آن تغییراتی ایجاد شده به صورتی که تعدادی از این کتیبه‌ها با نقوش اسلیمی فلزی تعویض و تعدادی از اسمای الهی از قسمت تاج ضریح برداشته شده است» (صالحی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶).

به‌رغم اهمیت مرمت بناهای رضوی متأسفانه نبود مبانی نظری منسجم و مبتنی بر روح این بناها، فرهنگ رضوی و طبعاً نبود دستور زبان مشترک در بین مرمتگران خودنمایی می‌کند. «در مقام مقایسه بررسی واژگان تخصصی مرمت همچون نمادهای ریاضی ابزار انتقال مفاهیم پیچیده و دشوار هستند. اگر از این واژگان به‌درستی استفاده نکنیم، همانند آنچه در ریاضیات قدیم ایران به علت عدم استفاده از نمادهای ریاضی اتفاق افتاد، انتقال مطالب و بالطبع پیشرفت علم بسیار دشوار و حتی ناممکن خواهد شد» (بنیادی، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

در تاریخ مرمت بناهای حرم مطهر رضوی هر سلسله‌ای از سلاطین و فرمانروایان که ارادت بیشتری به حضرت رضا (علیه السلام) داشتند، در مرمت این بناها اهتمام بیشتری نشان می‌دادند. به‌عنوان مثال می‌توان از سلسله صفوی نام برد. «آنان به حرم امام رضا (علیه السلام) توجهی ویژه داشته‌اند که دلیل عمده آن، برگزیدن مذهب شیعه و ادای احترام به بزرگان این مذهب بوده است. اللهوردی خان، از نخبگان نظامی عصر صفویه توجه خاصی به معماری این دوران کرده است. این امر را می‌توان با نگاهی بر آثار به‌جا مانده از وی در مشهد و شیراز (مدرسه خان) تأیید کرد. گنبد اللهوردی خان، یادگاری چشمگیر از نظر زیبایی و معماری است که توجه تمام هنرمندان و کارشناسان هنری را به‌سوی خود جلب می‌کند. آرتورپوپ در کتاب معماری ایران، آن را کامل‌ترین قسمت مرقد امام رضا (علیه السلام) می‌داند» (شایسته‌فر، ۱۳۸۹: ۷۸).

بقعه مبارکه حضرت رضا (علیه السلام) بارها توسط مهاجمان و حاکمان متعصب همچون غزهای ترکمان و مغول‌ها تخریب شده است (سیدی، ۱۳۷۸: ۱۸). ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه می‌نویسد که مغولان در سال ۶۱۸ قمری ابتدا به توس حمله آوردند، شهر را غارت کردند و مردم را به قتل رسانیدند. سپس وارد مشهدالرضا شدند و آنجا را هم خراب کردند. اگرچه بعضی منابع از خرابی بارگاه مقدس رضوی به دست مغولان سخن گفته‌اند، ولی با وجود این که مردم مشهد را به قتل رسانیدند، بارگاه رضوی را حداقل تخریب نکردند (سیدی، ۱۳۷۸).

در دوره غزنویان سوری بن معتز، والی خراسان مناره‌ای برای حرم ساخت که احتمالاً همین مناره مجاور گنبد است. مسجد بالاسر نیز که محراب آن باقی مانده به دست یکی از دبیران مسعود غزنوی ساخته شد. در روزگار سلجوقیان شرف‌الدین ابوطاهر قمی پس از مرمت بنا گنبدی کاشی‌کاری شده را روی قبه حرم بنا کرد و مناره‌ای کنار آن ساخت. در دوره خوارزمشاهیان روضه رضوی مورد توجه قرار گرفت که کتیبه‌هایی از آن زمان در حرم موجود است (عالم‌زاده، ۱۳۹۴). به عقیده برخی سیاحان و محققان (ابن حوقل، ۱۳۸۴) مرقد منور امام رضا (علیه السلام) از دیرباز، افزون بر محلی زیارتی، مکانی برای عبادت و تهجد هم بوده است. این موضوع نقش مهمی در اهتمام به توسعه و مرمت آن داشت. روزگار سامانی بر خوردار از ویژگی‌های ارزشمندی بود که بی‌شک بر توسعه و ترمیم فضاهای مطهر اثرگذار بود. گفته‌اند که «خراسان بزرگ در این عهد به اوج رشد و شکوفایی فرهنگی رسید. فرهنگ و ادب پارسی در این دوران به اندازه‌ای نیرو گرفت که قرن‌ها پس از آن نیز ناتوان نگردید و در همه حکومت‌های پسین ایران تأثیر گذارد» (رفائی، ۱۳۸۸: ۴۸). به نظر می‌رسد توسعه بارگاه منور رضوی در دوره حکومت «امیر منصور محمد بن عبدالرزاق»، حاکم توس در عهد سامانیان، شتاب بیشتری به خود گرفته باشد؛ زیرا او شیعی مذهب بود و تلاش‌هایی برای توسعه و مرمت حرم مطهر رضوی و آسایش زائران و مجاوران آن انجام داد.

توسعه بنای حرم مطهر رضوی در دوره سلجوقیان شتاب کمتری داشت. این امر بیشتر به رویکردهای مذهبی خاص سلاطین سلجوقی مربوط می‌شد. با این حال، با زوال

تدریجی سلجوقیان و تغییر مثنوی مذهبی آن‌ها، از دوران سلطان سنجر به بعد، برخی ساخت‌وسازها در مشهد و به‌ویژه حرم مطهر رضوی برای رفاه حال زائران و مجاوران انجام شد. به‌عنوان مثال، قدیمی‌ترین سنگ مرقد مطهر امام رضا (علیه‌السلام) که هم‌اکنون در موزه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود و با خطی شبه کوفی نوشته شده است، مربوط به سال ۵۱۶ قمری و دوران امارت عضدالدین فرامرز علی، والی منصوب سلطان سنجر سلجوقی است. عضدالدین فرامرز در سال ۵۱۰ قمری ساخت باروی شهر مشهد را آغاز کرد؛ بارویی که احداث آن تا سال ۵۱۵ قمری طول کشید. برخی کاشی‌کاری‌های اطراف ضریح مطهر امام رضا (علیه‌السلام) و قسمت‌های قدیمی حرم رضوی نیز در دوران سلطان سنجر انجام شده است. توسعه شهر مشهد و حرم مطهر امام رضا (علیه‌السلام) در دوره خوارزمشاهیان نیز ادامه یافت. بعضی از کاشی‌های فاخر و ارزشمند حرم منور رضوی را منسوب به این دوره تاریخی می‌دانند. با این حال، حمله مغولان و اشغال مشهد، نه‌تنها روند توسعه را متوقف کرد؛ بلکه خرابی‌های زیادی در به دنبال داشت.

در دوره ایلخانی، برخی ویرانه‌های شهر مشهد مرمت شد؛ اما با هجوم تیمور به خراسان دوباره هرج‌ومرج همه‌جا را فراگرفت. این وضعیت تا دوران حکومت شاهرخ، پسر تیمور ادامه داشت. در دوران شاهرخ اقدامات برای آبادانی شهر مشهد و توسعه و مرمت حرم مطهر رضوی از سر گرفته شد. با حاشیه‌گزینی توس، جمعیت مشهد افزایش یافت؛ به همین دلیل بارویی جدید برای شهر ساخته شد. افزون بر این، به همت گوهرشاد همسر شاهرخ، مسجد جامع زیبایی در مشهد ساختند (مسجد گوهرشاد). از دیگر بناهای این دوره می‌توان به بنای «مدرسه پریزاد» اشاره کرد که بانوی بانی آن، پریزاد ندیم گوهرشاد و ظاهراً از نوادگان ربیع‌بن خثیم معروف به خواجه ربیع بوده است. ساخت مدرسه «دو درب»، رواق‌های «دارالسیاده» و «دارالحفاظ» نیز در همین دوره انجام گرفت. توسعه و عمران مشهد و به‌ویژه حرم مطهر رضوی در دوره تیموری باعث رونق شهر شد.

در دوره صفویه، شهر مشهد اهمیت و موقعیتی دوچندان یافت و احداث بارویی بلند برای آن به فرمان شاه‌تهماسب صفوی آغاز شد. مدتی بعد، کاشی‌های گنبد حرم مطهر رضوی را جمع‌آوری و خشت‌های طلارا جایگزین آن کردند. در همین دوره، مناره کنار گنبد

نیز مرمت و طلاکاری شد. در دوران شاه عباس اول، سومین خیابان ایران با طراحی شیخ بهایی در این شهر ساخته شد. سرداران و رجال صفوی موقوفات ارزشمندی را وقف حرم مطهر رضوی کردند و در مرمت برخی از بناها کوشیدند. آن‌ها مدارس مهمی مانند مدرسه «عباسقلی خان شاملو» تأسیس و برخی رواق‌ها را به حرم مطهر افزودند. در دوران نادرشاه افشار، توسعه مشهد باز هم ادامه یافت و در پی جاری شدن نهر نادری که آب چشمه «گلسب» (چشمه گیلان امروزی) را به حرم مطهر می‌رساند، سقاخانه‌ای ساختند که ابتدا به سقاخانه نادری و سپس به نام سازنده‌اش، اسماعیل طلایی معروف شد. ظاهراً بین سال‌های ۱۱۴۴-۱۱۴۵ قمری نادرشاه سنگابی یکپارچه از سنگ مرمر و با ظرفیت سه گُر را از هرات به مشهد آورد و فرمان احداث سقاخانه را داد. این سقاخانه در سال ۱۳۴۷ شمسی مرمت شد. در دوران قاجاریه آینه‌کاری حرم مطهر با آینه‌کاری روضه منوره رضوی در سال ۱۲۷۵ قمری / ۱۲۳۷ شمسی آغاز شد. همچنین صحن دیگری (صحن نو) به مجموعه ساختمان‌های حرم مطهر رضوی افزوده شد که امروزه با نام صحن «آزادی» شناخته می‌شود. ایوان این صحن در دوره ناصرالدین‌شاه مرمت و طلاکاری شد و به ایوان «ناصری» شهرت یافت. با پیروزی انقلاب اسلامی، فرایند توسعه و مرمت حرم مطهر شتابی چند برابر پیدا کرد. افزایش تعداد زائران و مجاوران بارگاه منور امام رضا (علیه السلام) و لزوم خدمت‌رسانی بهتر و بیشتر، باعث شد طرح‌های عمرانی و مرمتی متعددی در حرم مطهر رضوی اجرا شود. طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رواق‌ها و صحن‌های متعددی به حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) افزوده شده است که از میان آن‌ها، می‌توان به صحن‌های «جامع رضوی»، «کوثر»، «هدایت»، «غدیر» و رواق‌های «امام خمینی (ره)»، «دارالحجه»، «غدیر»، «کوثر» و «دارالمرحمه» اشاره کرد.

۱-۲-۳. هم‌جواری‌های معماری اسلامی و فرهنگ رضوی

هنر و معماری مانند فرهنگ دینی، به‌ویژه فرهنگ رضوی به تعامل با مخاطب می‌اندیشد و حقیقت خود را در ارتباط آفرینی‌های مؤثر و مفید بروز و ظهور می‌دهد. «این شاخص کارآمد را در فرهنگ رضوی در قالب مناظره به نحو بهتری می‌توان دریافت.

امری که نشان از مصلحت و مسالمت دارد. مناظره به معنای گفت‌وگو میان دو نفر از دیرباز تاکنون یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌ها در تبلیغ و بیان واقعیت‌ها بوده است. [حضرت رضا (علیه السلام) با تفکر و اندیشه سازنده در مناظرات توانستند حقانیت اسلام و آموزه‌های شیعی را تبیین کنند] (اکبری و احمدی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۹). هنرمندان و معماران با زبان رنگ و حجم و فرم و... به گفت‌وگو با مخاطب می‌نشینند و همچون فرهنگ رضوی در فروغ مسالمت به انتقال آرای خود می‌پردازند و از عاطفه‌انگیزی بهره می‌جویند. برای همین است که زبان هنر و معماری را باید زبان مناظره‌های دل‌آمیز دانست که غایتی جز تنویر ندارد.

فرهنگ رضوی مبتنی بر نظام عاطفی زبان است. این حقیقت در هنر و معماری جایگاه بنیادی دارد. «نظام عاطفی از گفتمان‌هایی است که در نشانه‌معناشناسی، مطالعه و بررسی می‌شود. در گونه عاطفی، تعامل میان مجموعه‌های بزرگ نشانه‌ای که صورت‌های بیان (دال) و صورت‌های محتوا (مدلول) نامیده می‌شود، فرایند نشانه‌معنایی را تحقق می‌بخشد. همین تعامل، اساس مباحث در این نظام را شکل می‌دهد. این رابط تعاملی زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا شوش‌گران با حضور ادراکی حسی و عاطفی خود در فرایند معنادهی مشارکت کنند. بر این اساس در هر گفتمانی با سازوکارهای عاطفی مختلفی مواجه می‌شویم که قابل مطالعه هستند. در واقع «دنیای عاطفی زبانی است که نظام خاص خود را دارد و کار نشانه‌معناشناسی مطالعه همین نظام و بررسی شرایط تحقق و طغیان معنا در آن است (میرحسینی و کنعانی، ۱۳۹۸: ۱۷۱).

هنر و معماری اسلامی مانند فرهنگ رضوی برخوردار از دو مضمون بارز و برجسته است: «مضمون اول، احترام و شناخت فرهنگ متقابل در عین پابندی به فرهنگ خود و مضمون دوم، برخورد مناسب با فرهنگ متقابل است (نامدار جویمی و سیدعلیقلی، ۱۳۹۸: ۱۱۷). هنر و معماری اسلامی همواره به پایداری می‌اندیشد و می‌کوشد تا پایداری در مفاهیم و زیبایی را تا حد امکان رعایت کند. این هنر هرگز خود را محدود و محصور در لحظه نمی‌داند؛ بلکه می‌کوشد تا پیام‌های مد نظر خود را به فراسوی مکان و زمان تقویمی برساند و بکشد. برای همین است که به باور برخی از محققان «سیره و فرهنگ رضوی مبتنی بر فرهنگ پایداری، تأثیری شگرف در ادب فارسی داشته است. سیره و فرهنگ

رضوی با توجه به وجود مرقد مطهر امام رضا (علیه السلام) در ایران اسلامی و بازتاب جلوه‌های پایداری تاثیرپذیرفته از آن در اشعار شاعران ایران زمین، همواره سرمشق زندگی ایرانیان بوده است» (آقاخان‌بیژنی و صادقی، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

هنر و معماری اسلامی در ضمن انجام تکالیف خود و فضاگشایی برای تحقق منویات دینی در اندیشه الگوسازی‌های شایسته هم هست؛ بدین معنی که تداوم پیام خود مستلزم ایجاد الگوهایی است که بتواند به فرایند بروز نمونه‌های شاخص در مکان‌ها و زمان‌های آتی مدد رساند. این الگوسازی را در فرهنگ رضوی هم به روشنی درمی‌یابیم و در اصل دُر می‌یابیم یعنی «ارائه الگوی شایستگی‌های اجتماعی برای سرمایه‌انسانی بر اساس سیره معصومین (علیهم‌السلام) (نامدار جویمی و سیدعلیقلی، ۱۳۹۸: ۱۳۹).

هنر و معماری اسلامی به جامعه آرمانی می‌اندیشد و الگوهای خود را مبتنی بر چنین جامعه‌ای شکل می‌دهد. «یکی از اهداف مهم پیامبران الهی و جانشینان آنان برقراری زندگی نیکو یا جامعه آرمانی بوده است. گرچه اصطلاح «مدینه فاضله» یا «جامعه آرمانی» در قرآن یا متون روایی نیست، این موضوع ریشه در تعالیم انبیا داشته و مجموعه آیه‌ها و روایت‌هایی که درباره هدف و کیفیت زندگی مطلوب یا حیات طیبه سخن می‌گوید، ما را به این سمت و سو هدایت می‌کند. از نظر قرآن کریم و روایت‌های معصومان نه تنها دست‌یافتن به جامعه آرمانی امکان‌پذیر است، بلکه هدف بعثت انبیا همین بوده است. قرآن و عترت دو یادگار بی‌ظنیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند و امام رضا (علیه السلام) پاره تن رسول الله (صلی الله علیه و آله)، وارث انبیای بزرگ الهی و امامان پیش از خود است؛ اینان هم در حکمت نظری و هم در حکمت عملی به تلاش و مجاهدت برای تبیین و تحقق این هدف دیرینه پرداخته‌اند» (سروری مجد، ۱۳۹۲: ۷۷). بر پایه چهارچوب نظری تنیدگی دین و هنر، میان فرهنگ رضوی و معماری اسلامی می‌توان هم‌صدایی‌ها و هم‌نوایی‌هایی را مشاهده و برجسته کرد که خویشاوندی و ترابط میان آنان را تسهیل می‌کند. هنر اسلامی و فرهنگ رضوی هر دو «نگرش به دین دارند»، «فرهنگ سازند»، «انسان سازند»، «اخلاق گرایند»، «رمزگرا و نمادگرایند» و «کارکرد ترغیبی دارند». بر بنیاد این اشتراک البته تعامل‌های گسترده بین آن برقرار می‌شود و باید برقرار بشود. به این معنی که از یک سو معماری

به خدمت انتقال و تثبیت فرهنگ رضوی درمی‌آید و امکاناتی را در اختیارش می‌گذارد. از جمله: «محمل تفکر و معارف رضوی قرار می‌گیرد»، «شخصیت و امامت امام رضا (علیه السلام) را معرفی می‌کند»، «سیره فردی امام رضا (علیه السلام) را تبیین می‌کند»، «سیره اجتماعی امام رضا (علیه السلام) را جلوه‌گر می‌سازد»، «وجوه و جنبه‌های معنوی امام رضا (علیه السلام) را نشان می‌دهد» و «فرهنگ زیارت و میراث فرهنگی برآمده از آن را خاطر نشان می‌کند». از دیگر سو، فرهنگ رضوی هم متقابلاً بر هنر و معماری اسلامی تأثیرات وسیعی دارد مانند: «تعمیق ایمانی و کرامت انسانی»، «گسترش و گرانبارسازی معنویت‌گرایی»، «ارائه ایده‌های انسانی و معنوی و متعالی» و «الگودهی در مواجهه با اندیشه‌های برون فرهنگی و نازل».

۱-۲-۴. ترامنتیت در رویکرد مرمتی به بناهای تاریخی

«متن» هر آن چیزی است که در آن نشانه‌ها جمع و معنا دار شود و مفهومی خاص را به ما برساند. بر اساس این تعریف هر آنچه را ببینیم و بشنویم و بخوانیم و حتی ببوییم در صورتی که دارای معنا باشد، متن است. بر این اساس یک بنای تاریخی از آن جهت که حاوی و حامل یک معناست، گونه‌ای متن تلقی می‌شود؛ «ترامنتیت» پژوهشی است که نوع رابطه‌های یک متن با غیر خود را مطالعه می‌کند و به پنج حوزه پژوهشی تقسیم می‌شود:

۱. پیشامنتیت: این شیوه که در نیمه دوم قرن بیستم به وسیله ژرار ژنت^۱ مطرح شد به بررسی رابطه متون پیشین و پسین می‌پردازد تا تأثیر متون پیشین را در خلق آثار جدید بررسی کند.

۲. پیشامنتیت: مدعی است که هر متنی قطعاً بر بنیاد متن‌های گذشته شکل می‌گیرد.

۳. پیرامنتیت: در حدود و حوالی متن اصلی به وجود می‌آید.

۴. فرامنتیت: بسیار فراتر از دلالت‌ها و باورهای متعارف به بررسی متن می‌پردازد.

1. Gerard Genette

۵. سرامتنیت: رابطه‌های یک متن را از حیث نوع ارتباط با خود بررسی می‌کند (پورجعفری، ۱۳۹۸).

برخی پژوهشگران این عرصه برآن‌اند که متن باقی‌مانده از پیشینیان هرگز آثاری طردشده نیست، بلکه باید نگاهی معاصر به دستاوردهای فکری ایشان داشت. مرمتگر بی‌شک باید «متن آگاهی» داشته باشد تا بتواند به ژرفای فعل حلول کند و بر عمل خود احاطه فکری داشته باشد و گنه اعتقادی اثر را برجسته سازد.

عامل انسانی به‌ویژه در بناهای مبتنی بر ارزش‌های فرهنگ دینی بسیار اهمیت دارد. «در هر مرمتی حداقل دو عنصر «موضوع مرمت» (ابنیه و اشیا) و «عامل انسانی» (مرمتگر) را به‌خوبی می‌توان از هم تمییز داد. بدیهی است که مرمتگر به‌عنوان مداخله‌گر در اثر تاریخی که موضوع مرمت است، در امر مرمت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. با رجوع به تاریخ مرمت و تحلیل نظریه‌ها و نگرش‌های مرمتی ملاحظه می‌شود که همواره موضوع مرمت بیش از عامل انسانی مرمت مورد توجه بوده است. به همین دلیل، اغلب راهبردها و رهنمودهای مرمتی نیز را که بر اساس آن نظریه‌ها تدوین شده‌اند، مرمتگر صرفاً در شأن مجری رهنمودها به رسمیت شناخته‌اند و تعریف مشخصی از شخص مرمتگر و نحوه ارزیابی صلاحیت وی به دست نداده‌اند. این در حالی است که در حوزه تمدن اسلامی اوضاع کاملاً متفاوت است و همواره عامل حرفه بر اصول و قواعد اولویت داشته است» (ارژمند و امین‌پور، ۱۳۹۴: ۹۸).

از جمله مواردی که باید در مرمت بناها مورد تأکید قرار گیرد، وجاهت‌های ارزش شناختی بافت مربوطه است. ارزش همان است که می‌تواند مبنایی برای نظام رفتاری قرار گیرد و داوری‌های ما را شکل دهد. در این باره برخی محققان بسیار تأکید کرده‌اند (به نقل از حسینی، ۱۳۹۶) افزون بر شناخت ارزش بناها، شناخت اولویت‌های ارزشی هم می‌تواند بسیار با اهمیت باشد. اولویت هریک از مکان‌های میراثی، نشانه اولویت مداخله در خصوص سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌هاست (قلعه‌نویی و پیربابایی، ۱۳۹۷: ۳۹). در اصل می‌توان گفت که مرمتگر نظام ارزشی حاکم بر ادوار مختلف تاریخ را احیا می‌کند و

اشاعه می‌دهد. ضمن اینکه باید به نکته‌ای ظریف هم در این راستا پرداخت و آن اینکه به باور بسیاری از پژوهشگران «امر مرمت نه تنها در راستای توسعه بافت‌های باارزش تاریخی است بلکه احیای ارزش‌های نادر معماری هم هست» (حناچی و دیبا، ۱۳۸۶: ۵۱). «ارزش، از بنیادی‌ترین پنداره‌ها در فلسفه مرمت آثار تاریخی است. در دوره‌های زمانی گوناگون با دگرگونی در ارزش‌های چیره بر جوامع، بنیان‌های نظری حفاظت و مرمت آثار نیز دستخوش تغییر شده‌اند. شنایی آثار و سیر آن در طول تاریخ، بنیان دستیابی به مفهوم میراث فرهنگی در ادوار زمانی گوناگون است» (سامانیان و حجت، ۱۳۹۶: ۹).

مرمت بناهای تاریخی امروزه به‌عنوان گفتمانی پویا بدل گشته است و می‌تواند منشأ زایش دوباره بسیاری از حقایق تاریخی قرار گیرد. مرمت آثار تاریخی در دورهٔ رمانتیسم از آن صورت قدیمی‌اش خارج شد و امکانات ویژه‌ای را برای اغلب کارهای مرمتی عرضه کرد. در این دوره مرمتکاران، به‌عنوان هواداران اصالت معماری معرفی شدند (به نقل از علیزاده، ۱۳۷۹) رویکرد حفاظت از آثار معماری را باید به‌عنوان عناصری هویت‌بخش در قالب توسعه، تعمیر و مرمت به‌عنوان رکنی اساسی در تاریخ معماری ایران دانست (حناچی و آذری، ۱۳۹۲: ۳۷). از رهگذر مرمت بهینه است که هویت تاریخی اعتقادی برملا می‌شود، می‌پاید و تثبیت می‌شود. مرمت را باید یکی از راه‌های تاریخ‌نویسی دانست. چندان‌که در سیر تجربه‌های حفاظت و مرمت ایرانیان با پیشینهٔ نزدیک به یک سده به سبب سروکار داشتن با آثار معماری و اقدامات اجرایی، اسناد و داده‌هایی فراهم آمده که از نگاه تاریخ‌نگاری بسیار قابل تأمل است (به نقل از نیک‌زاد و ایوبی، ۱۳۹۸). برخی اقوال و آرا از منظری دیگر به موضوع بحث نگریسته‌اند و مرمت را اقدامی درمان‌گرایانه در حیطهٔ موضوعات میراث فرهنگی دانسته و آن را در تعامل با بسیاری از علوم از جمله علوم انسانی برشمرده‌اند (کشاورز و مهدی‌زاده، ۱۳۹۷: ۸۵). این امر نشان می‌دهد که مرمت تنها و تنها اختصاص به کالبد ندارد و اگرچه بیشتر مردم همان پوسته بیرونی امر را می‌بینند، اما نمی‌دانند که بناها، بنا دارند تا با تاریخ آنان سخن بگویند و زمان متعارف را از میانه بگیرند تا انسان‌ها بتوانند حقایق تاریخی را به‌نحوی دیگر شهود کنند. در اینجا زبان ارتباطی رایج از میانه به در می‌رود و این زبان اشارتی و انتقالی است که دایرمدار می‌شود.

از طرفی می‌توان گفت در واقع مرمت‌گر می‌کوشد تا دانش و به‌تبع آن بینش مردم اکنون را با گذشته پیوند زند و گذشته را به قضاوت امروز بیاورد و آن را از نگاه و نیت اهالی اکنون بیاکند. مرمت را دیگر نمی‌توان به‌عنوان یک اشتغال فنی صرف محسوب کرد، زیرا مرمت‌گر کسی است که فرصت‌های تازه‌ای را در اختیار مردم می‌گذارد تا از این طریق به‌نحو بهتری به قرائت گذشته به‌مثابه چراغ راه آینده برای خود رقم بزنند. «مرمت و احیای گنجینه‌های گران‌قدر معماری، علاوه بر آنکه فرصتی برای بازخوانی و شناخت ارزش‌های مندرج در این آثار است، موجب انتقال این ارزش‌ها به نسل‌های آینده هم خواهد شد» (یزدی و بیک‌زاده، ۹۶: ۶۵). بسیاری از پژوهشگران این عصر متفق‌القول اند که «آثار معماری بازمانده از ادوار گذشته (بناها تا محوطه‌های تاریخی) بخش‌های ارزشمند میراث فرهنگی محسوب می‌شوند که نیازمند مرمت هستند و لذا معتقدند که «مرمت؛ فرایند دریافت بهترین دستاورد و کمترین آسیب به بنا محسوب می‌شوند» (فرجی، ۱۳۹۵: ۸۵).

امروزه مرمت توانسته است به حوزه‌های مختلف نیازهای انسان امروزه راه یابد و الحان و السنه مختلفی به خود بگیرد. «تا پیش از سده هجدهم میلادی، چهار ارزش مذهبی، کاربردی، هنری و تاریخی در تصمیم‌گیری‌های مرمتی کارساز بودند، اما در سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی، با شکل‌گیری عصر روشنگری و پیامدهای آن سوبیه‌های علمی، آموزشی، فرهنگی، گواهمندی، احساسی، چشم‌اندازی، میهنی و فنی اثر هم دارای اهمیت شدند» (سامانیان و حجت، ۱۳۹۶: ۹). مثلاً مرمت منظر برخی از محققان به‌جد به‌واکوی این اصطلاح پرداخته‌اند» (یوسف‌زاده و بمانیان، ۱۳۹۱: ۳۵) و خاطر نشان ساخته‌اند که «با مرمت تمام لایه‌های موجود در منظر و درک رابطه بین آن‌هاست که می‌توان به احیای جامع محوطه‌های تاریخی دست یافت. افزون بر این همه مرمت را می‌توان گونه‌ای کوشش زبان‌شناختی هم دانست» (میبدی، ۱۳۹۹: ۴۵) و آن را در فروغ نقش‌های شش‌گانه زبان (ترغیبی، عاطفی، همدلی، ادبی، فرازبانی و ارجاعی) بررسی کرد؛ البته در این فرایند به‌نظر می‌رسد که مرمت بنا می‌تواند قراردادهای نشانه‌شناختی یک فرهنگ به‌مانند فرهنگ رضوی را در کلیت نظام بصری تلویحاً به استحضار و استظهار مردم برساند. روشن

است که اگر بنا بتواند حقانیت بصری خود را به اثبات برساند به نوعی توانسته که حقانیت بصیرتی خود را هم ثابت کند. برای همین است که معماری را به گونه‌ای زبان تمدن دانسته‌اند و معماری اسلامی در بستر تاریخ این توفیق را داشته است که اندوخته‌ها و آورده‌های محتوایی و باطنی تمدن اسلامی را بنمایاند.

«البته از وجه دیگری هم می‌توان به مرمت نظر افکند و آن این که به همان اندازه که تاریخ معماری در پی شناخت معماری است، مرمت در پی استمرار حیات معماری است» (ایوبی و نیکزاد، ۱۳۹۶: ۱۸۸). این نکته می‌تواند مبین این واقعیت باشد که شناخت تاریخ تحولات بنا تا چه حد می‌تواند در توفیق مرمتگر نقش آفرین باشد. مادامی که مرمتگر شناخت مبسوط و مستوفی به تاریخ بنا نداشته نمی‌تواند بر ظرایف و لطایف آن در حوزه‌های مختلف وقوفی جدی و همه‌جانبه داشته و عامل تداوم و تعالی آن باشد.

«مرمت همچنین می‌تواند رویکردی تفاهمی داشته باشد. مرمتگر به هر تقدیر باید نگاهی پیوندی داشته باشد. برای همین است که برخی از پژوهشگران چنین پرسیده‌اند که آیا به‌سازی با ملاحظات فنی و مرمتی دو رویکرد متقابل قلمداد می‌شوند یا مکمل؟ ایشان با نگاهی تحلیلی به استخراج ملاحظات فنی و مرمت معماری می‌پردازند و به رابطه میان نگاه مهندسان سازه با نگاه مرمتگران می‌نگرند. مسئله‌ای که همواره در بستر تاریخی مرمت پرسش شده است» (آصفی و رادمهر، ۱۳۹۳: ۲۹).

۲. تحلیل یافته‌ها

بناهای مذهبی به‌مثابه عناصر هویت‌بخش و قلب تپنده شهر پیوسته نقش محوری در شهرهای ایران دوران اسلامی داشته‌اند، اما هویت شهرهای ایران با ورود جلوه‌های شهرسازی مدرن با تغییرات بیرونی و درونی زیادی روبه‌رو شده است. با چنین تحولاتی در شهرها، بافت تاریخی شهر و ساختار باارزش آن که روزگاری همچون یک کلیت شهری، حیاتی کارآمد داشت، در وجوه کالبدی و کاربردی در مسیر و معرض دگرگونی‌های بسیاری

قرار گرفت. لاجرم در فضاهای شهری دارای بافت تاریخی، شکاف بین این بافت و شهر معاصر به مراتب بیش از گذشته افزایش یافت و مشکلاتی را در ابعاد مختلف به خصوص فرهنگی و رفتاری پدید آورد که نمی‌توان چشم بر آن بست. در این میان سرگذشت شهرسازی مشهد به مراتب خواندنی‌تر است؛ چراکه نه تنها برخوردار و بهره‌مند از بافت تاریخی است، بلکه بافت آن مبتنی بر فرهنگ رضوی و مقوم عنصر ولایت‌مداری به‌عنوان کانون اعتقادی شیعیان جهان است. مشهد مانند هر شهر دیگری دارای نشانی است که بی‌درنگ می‌توان بر روی نقشه آن را جست، اما افزون بر نشانی، دارای نشان هم هست که خود از ذات معنوی شهر سخن می‌گوید و آن، فرهنگ رضوی است. افزون بر این دارای نشانه هم هست که همانا بارگاه شریف رضوی و به‌ویژه گنبد و گلدسته‌های مطالی آن است. معماران و هنرمندان در بستر تاریخ، حسب بضاعت‌های اعتقادی و ذوقی خود هر یک کوشیده‌اند تا فرهنگ رضوی را از مسیرهای دیداری، شنیداری یا ترکیبی در مراتب ایمانی وجود زائران و مجاوران نهادینه سازند. معماران حسب مرام فضایی هنری معماری اما به وجه دیگر در این مسیر اهتمام ورزیده‌اند:

الف. به زبان تجسم درآوردن آرمان‌های دینی و ملکات انسی شیعیان.

ب. تأکید بر صحن مطهر به‌عنوان مرکز ثقل شهری در گسترش بسیاری از فضاهای کالبدی، وجوه زیباشناختی محلات و ابنیه شاخص شهری.

ج. اعطای تفوق بصری حرم مطهر بر مجموعه شهر به‌گونه‌ای که اماکن مقدس حرم امام رضا (علیه السلام) از میان این فضا سر برافراشته و قدرت و فرصت کافی برای جلوه‌نمایی داشته باشد.

د. توجه به رازواری بناها به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین بایسته‌های سیالیت معنایی در اماکن مقدس.

ه. تأکید بر عنصر گلدسته به‌عنوان نماد راست‌قامتی، اقتدار و فراخوان وجه ایمانی مخاطب به حقیقت اسلام.

و. تأکید بر عنصر تزئین به عنوان عامل هماهنگ‌سازی فرم کلی بنا با مصالح. در این راستا عنصر رنگ مانند رنگ طلا و آبی به ترتیب به عنوان نماد جبروت و رأفت الهی همواره مصدر و مسبب درنگی هوشمندانه در حقانیت ارزش‌های دینی است.

ز. توجه به سه عنصر درنگ، حرکت و پرواز اندیشه در هنگامه ورود به اماکن مقدس.

در تاریخ تحلیلی مرمت بناهای تاریخی به‌ویژه بناهای دینی به وجه خاص به صلاحیت‌های فرهنگی و اعتقادی مرمتگر به عنوان عامل انسانی اشارتی نشده است و امر مرمت را گونه‌ای مهندسی و فنی برشمرده‌اند. تنها می‌توان برای این شایستگی‌ها و بایستگی‌ها در نقد عملکرد مرمتگران اشاراتی پیدا کرد. البته در همین حد اندک، هم‌جهت نشانه‌های بازگشت به سوی فرهنگ غربی و اندیشه فرنگستانی است. این در حالی است که در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی به عنوان مرجع فرهنگ رضوی، عاملیت شخص مسبق به سابقه‌ای بس دراز است. همان‌طور که باورها و اعتقادات مفسر در تفسیر متون دینی و ذوقی و عرفانی می‌تواند منشأ اثر باشد، در حوزه‌های عمل مانند هنر و معماری و مرمت، دریافت‌ها و تلقی‌های شخص می‌تواند بسیار کارآمد باشد. جاهت این مهم را می‌توان در «فتوت‌نامه‌ها» به‌درستی بازجست. متونی که همچون آیین‌نامه‌های اخلاقی هنری هریک از حرف و صنوف تلقی می‌شدند و در همه آن‌ها هنرمندان و معماران به عنوان نمایندگان فاضل هنر اخلاقی و اخلاق هنری دارای منزلت و متانت خاصی بودند. بر این اساس مرمتگر باید بیش و پیش از هر سخنی اهلیت مرمت بناهای مقدس را داشته باشد و وجودش در انس با فرهنگ حاکم بر این بناها بوده باشد. شرط اکتساب این اهلیت ورود به عرصه اندیشگی خاصی است که منشأ آن فرهنگ و عمل به اقتضائات آن اندیشه است.

مرمتگران این وادی، به مرمت بناهای رضوی به عنوان مجال مغتنمی می‌نگریستند که به‌وسیله آن می‌توانند به خلوت رازآمیزی دست یابند و خدمت شایسته‌ای به گفتمان فرهنگ رضوی کنند. آنان اعتقاد باطنی داشتند که هرچه کیفیت مرمت این بناها به وجه ارزنده‌تری تحقق پذیرد در جلب و جذب زائران به وسعت ارادتمندی به ساحت ولایت توفیق بیشتری کسب خواهند کرد و فرهنگ رضوی را بارورتر خواهند ساخت.

۳. نتیجه‌گیری

در همه‌ی اهتمام‌های گذشته در بافت تاریخی بناهای حرم مطهر به‌رغم اهمیت و ارزشمندی بسیاری از آن‌ها در وضعیت‌های زمانی و مکانی خاص خود باید حلقه‌ی مفقوده را در عدم کاوش در عامل انسانی مرمت دانست که حسن پیوستگی و پوییش آن با فرهنگ رضوی، مصدر این همه کارآمدی و چشم‌نوازی شده است. متأسفانه امروزه با دایرمدار شدن فناوری به‌عنوان هسته فرمانروا در ساخت‌وسازهای معاصر، اگرچه به نقش عامل انسانی تا حدودی توجه می‌شود، اما به مأموریت عامل انسانی پرداخته نمی‌شود. اگرچه وانهادن فناوری سبب عزیمت دوباره‌ی انسان به غار خواهد شد، توجه مفرط به فناوری صرف هم سرانجام منجر به عزیمت انسان به غار خواهد شد. با فناوری باید گفت‌وگو کرد، زیرا فناوری امتداد اراده‌ی انسان در جهان طبیعت است. معماری تنها از به‌هم پیوستن دست و عقل نیست، بلکه حاصل اوج همکاری دست و عقل و دل است. ارادت‌های اعتقادی در مرمت بناهای دینی باید به کدهای عملیاتی ترجمه شوند و به‌ویژه در فرایند مرمت این بناها با قدرت در حوزه‌های نظری و عملیاتی مطمح توجه قرار گیرند. مبانی فرهنگ رضوی نه‌تنها در ساخت و تحلیل بلکه در مرمت هم باید محوریت داشته باشد.

مرمت بناها در عرصه‌ی معماری اسلامی نه‌تنها نیازمند به تسلط بر تاریخ عقلی و نقلی هنر و معماری اسلامی است، بلکه نیازمند وقوف مرمتگر به دانش نشانه‌شناسی و برخورداری از گونه‌ای معرفت حضوری نسبت به موضوع مرمت است. به بیانی دیگر، شاخص مرمت بناهای حرم و بناهای متصل به آن نیاز به انفصال و اتصال در آن واحد دارد؛ انفصال از همه آموزه‌هایی که نگاه صرفاً تاریخی‌گری به بناهای فوق دارند و آن‌ها را تنها رهاوردی تاریخی صرف تلقی می‌کنند و اتصال به فرهنگ رضوی به‌مثابه برتراویده از فرهنگ نبوی و جاری در اقتضائات عصر است. شوربختانه نگاه‌های نازل فرهنگ رضوی را تنها برخی مواعظ و نصایح باقی‌مانده از آن امام همام (علیه السلام) می‌دانند و بیان آن را به وجه خطابه‌ای و مستقیم برمی‌تابند؛ درحالی‌که در فرایند مرمت این بناها نه‌تنها باید مرمتگر خویشتن خویش را در انس با ذات آن معارف قرار دهد، بلکه باید بکوشد در مسیری به مرمت آن بناها

بپردازد که شور معمار زائر پدیدآورنده را حفظ و بلکه ارتقا دهد و ملاحظات فنی و مهندسی را در مسیر و معرض همین دقیقه به کار بندد. سفر از آنچه هست‌ها به جانب آنچه باید باشد؛ سفر از نقش به جانب مأموریت. این مأموریت، شرط آن معموریت است.



منابع و مآخذ

- ابن حوقل، محمد بن حوقل. (۱۳۸۴). *سفرنامه ابن حوقل: ایران در دوره الارض*. ترجمه و توضیح جعفر شعار. تهران: نشر سازماندهی.
- ارژمند، محمود؛ امین پور، احمد. (۱۳۹۴). «نقش مرمتگر در مرمت ابنیه حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی، تأملی بر مبانی رویکردهای مرمتی در دانش مرمت». *پژوهش‌های معماری اسلامی*. سال سوم، شماره ۴. صص: ۹۸-۱۱۰.
- اسفندیاری، سعید؛ احمدی، حسن. (۱۳۹۳). «نوسازی و بازآفرینی بافت فرسوده. مطالعه موردی: محله قاشق‌تراشان همدان». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد طراحی شهری*. گیلان: دانشگاه گیلان (پردیس بین‌الملل).
- آصفی، مازیار؛ راد مهر، مهسا. (۱۳۹۳). «ارتقای به‌سازی میراث کالبدی». *مطالعات شهر اسلامی*. شماره ۱۶. صص: ۲۹-۴۱.
- امامی‌مبیدی، داوود. (۱۳۹۹). «پیام حفاظت معماری در شمای ارتباطی یا کوبسن». *فصلنامه معماری سبز*. پیاپی ۲۱. صص: ۴۵-۵۶.
- امینی، مرضیه؛ رهنما، محمدرحیم؛ خوارزمی، امید علی. (۱۳۹۵). «بررسی مدیریت بازآفرینی در بافت‌های فرسوده مرکز شهر مشهد (منطقه ثامن)». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت امور شهری*. گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ایوبی، رضا؛ نیک‌نژاد، ذات‌الله. (۱۳۹۶). «حفاظت معماری و نسبت آن با تاریخ معماری، با نگاه به تجربه حفاظت در ایران». *مطالعات معماری ایران*. سال ششم، شماره ۱۱. صص: ۱۶۹-۱۸۸.
- بنیادی، ناصر. (۱۳۹۰). «بررسی واژگان تخصصی و روش‌های مرمت بافت‌های تاریخی». *مجله صفه*. پیاپی ۵۵. صص: ۱۲۷-۱۴۰.
- بنیادی، ناصر. (۱۳۹۳). «رویکردهای نوسازی در واژه‌های تخصصی روش‌های مداخله در بافت‌های شهری، فرایند و واژگان تخصصی آن». *فصلنامه منظر*. شماره ۲۶. صص: ۵۳-۲۲.
- پورجعفری، امیرحسین. (۱۳۹۸). *تجارب و رویکردهای مرمت و احیای روستاهای تاریخی ایران و جهان*. تهران: بنیاد مسکن - پورا احمد، احمد. (۱۳۷۱). *جغرافیا و ساخت شهر کرمان*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- پورا احمد، احمد؛ حاتمی‌نژاد، حسین؛ حسینی، سید هادی. (۱۳۸۵). «آسیب‌شناسی طرح‌های توسعه شهری در کشور». *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی*. دوره ۳۸، شماره ۵۸. صص: ۱۶۷-۱۸۰.
- پوریوسف‌زاده، سارا؛ بمانیان، محمدرضا؛ انصاری، مجتبی. (۱۳۹۱). «معیارهای مرمت منظر محوطه‌های تاریخی و طبیعی با تأکید بر محوطه بیستون کرمانشاه». *نشریه باغ‌نظر*. دوره نهم، شماره ۲۲. صص: ۳۵-۴۴.
- پویافر، محمدرضا. (۱۳۹۷). «سنخ‌شناسی زیارت: مطالعه‌ای در میان زائران حرم رضوی». *مجله جامعه‌شناسی ایران*. سال نوزدهم، شماره ۳. (پیاپی ۶۱، پاییز ۱۳۹۷). صص: ۷۸-۱۰۷.
- حبیبی، سید محسن. (۱۳۶۴). «تاریخ تحول شهرنشینی». *جزوه درسی دانشکده هنرهای زیبا*. دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۶). «بازسازی بافت‌های تاریخی». *جزوه درسی دانشکده هنرهای زیبا*. دانشگاه تهران.
- حبیبی، سید محسن؛ مقصودی، ملیحه. (۱۳۸۶). *مرمت شهری: تعاریف، نظریه‌ها، تجارب، منشورها و قطع‌نامه‌های جهانی، روش‌ها و اقدامات شهری*. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حبیبی، کیومرث؛ پورا احمد، احمد؛ مشکینی، ابوالفضل. (۱۳۸۶). *به‌سازی و نوسازی بافت‌های کهن شهری*. چاپ دوم. تهران:

نشر انتخاب.

- حسینی، بهشید. (۱۳۷۸). «مرمت از معنا تا شکل». هنرهای زیبا. شماره ۶. صص: ۹۰-۹۸.
- حسینی، رؤیا. (۱۳۹۶). بافت باارزش. تبریز: انتشارات فروزش.
- حناچی، پیروز؛ آذری، عباس. (۱۳۹۲). «مدیریت ارزش‌گذاری در بافت‌های تاریخی». فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی. پیاپی ۱۲. صص: ۳۷-۴۴.
- حناچی، پیروز؛ دبیا، داراب. (۱۳۸۶). «حفاظت و توسعه در ایران، تجزیه و تحلیل تجارب مرمت». فصلنامه هنرهای زیبا. پیاپی ۳۲. صص: ۵۱-۶۰.
- حناچی، پیروز؛ مظفر، فرهنگ. (۱۳۹۷). «حفاظت از منظر شهری تاریخی در جداره‌های تجاری، تبیین چارچوب مداخله بر مبنای تجارب به‌سازی خیابان ناصر خسرو تهران. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی. پیاپی ۳۲. صص: ۷۷-۸۸.
- صالحی، اسراء؛ دادور، ابوالقاسم؛ مکی‌نژاد، مهدی. (۱۳۹۵). «کتابخانه‌های ضریح شیر و شکر امام رضا (علیه‌السلام) از منظر مبانی اعتقادی شیعه». فصلنامه نگره. پیاپی ۴۰. زمستان ۱۳۹۵. صص: ۱۶-۳۶.
- درخشان، رضا. (۱۳۹۵). «نقش بازسازی خلاق شهرها و مرمت ابنیه تاریخی در حفظ هویت فرهنگی مطالعه موردی: عصارخانه شاهی اصفهان». کنفرانس بین‌المللی گردشگری، جغرافیا و باستان‌شناسی.
- رفائی، علی‌اکبر. (۱۳۸۸). «شکوفایی خراسان بزرگ در عصر سامانیان». نامه تاریخ پژوهان. شماره ۱۷. صص: ۴۸-۶۴.
- رهنما، محمدرحیم. (۱۳۷۵). «اثرات اجراء طرح‌های به‌سازی و نوسازی مرکز شهر مشهد بر محله پایین خیابان»، مجله جغرافیا و توسعه. شماره ۱۱. صص: ۱۸۰-۱۵۷.
- _____ (۱۳۷۵). «معرفی و ارزیابی تئوری اصالت‌بخشی در فرایند احیای بافت‌های قدیم شهری (نمونه محله سرشور مشهد)». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره پیاپی ۴۲. صص: ۷۲-۹۱.
- _____ (۱۳۷۵). بافت قدیم و توسعه شهری، نمونه بافت‌های مسکونی مرکز شهر مشهد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- _____ (۱۳۷۷). «جدآوری فضایی مکانی شهری، (مورد بافت‌های قدیمی شهر مشهد)». نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی. شماره ۱ و ۲. صص: ۲۰۰-۲۱۷.
- _____ (۱۳۸۱). گزارش تحلیلی مسکن شهری در استان خراسان و سیستان و بلوچستان. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- رهنما، محمدرحیم؛ امیرفخریان، مصطفی. (۱۳۸۴). «بررسی روند احیای مرکز شهر مشهد (۱۳۵۷-۱۳۸۴)». مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای. شماره ۴. صص: ۸۳-۱۰۳.
- ساکت یزدی، علی؛ بیگ‌زاده، حمید. (۱۳۹۶). «بررسی تاثیر مرمت‌های نامطلوب بر میزان بار حرارتی خانه‌های سنتی یزد؛ نمونه موردی: خانه‌های علمی و تهرانی». نشریه باغ نظر. پیاپی ۵۴. صص: ۶۵-۷۶.
- سامانیان، صمد؛ حجت، مهدی. (۱۳۹۶). «واکاوی تاریخی و انتظام زمانمند ارزش‌ها در حفاظت و مرمت آثار تاریخی فرهنگی با استناد به آرای اندیشمندان و اسناد جهانی». نشریه تاریخ و فرهنگ. سال ۴۹. شماره ۱. پیاپی ۹۸. صص: ۹-۳۶.
- سجادی، ژیلا؛ احمدی دستجردی، حمید. (۱۳۸۷). «بررسی علل و پیامدهای اجتماعی فضایی مهاجرت‌های درون‌شهری مطالعه موردی: بافت قدیم تهران پارس در منطقه ۸ شهرداری تهران». پژوهش‌های جغرافیایی انسانی. دوره ۴۱. شماره ۶۶. صص: ۹۹-۱۱۶.
- سعیدی‌خواه، عبدالصمد؛ شاطریان، محسن؛ توفیقی، مسعود. (۱۳۸۳). «بررسی تأسیسات و تجهیزات شهری (پست، مخابرات،

- آتش نشانی) و مکان‌یابی آن‌ها در بافت قدیم و جدید شهر مشهد». پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- سیدی فرخند، سیدمهدی. (۱۳۸۷). گزیده تاریخ و جغرافیای تاریخی شهر مشهد (از آغاز تا انقلاب اسلامی). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (به‌نشر).
- شایسته‌فر، مهناز. (۱۳۸۹). (بررسی مضمونی کتیبه‌های گنبد الله‌وردی خان در حرم مطهر امام رضا (علیه السلام)). مجله کتاب ماه هنر. اردیبهشت ۱۳۸۹. شماره ۱۴۰. صص: ۷۸-۸۹.
- شماعی، علی؛ احمدپور، احمد. (۱۳۸۳). (تحلیلی بر سیاست‌ها و برنامه‌های بهسازی و نوسازی شهری در برنامه‌های توسعه کشور). پژوهش‌های جغرافیایی. دوره ۳۶. شماره ۴۹. صص: ۱۷۹-۲۰۲.
- عالم‌زاده، بزرگ. (۱۳۹۴). حرم رضوی به روایت تاریخ. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (به‌نشر).
- عرفانیان، منا. (۱۳۸۰). (سیری در تجربه‌های مداخله در بافت مرکزی مشهد). مجله هفت شهر. سال دوم. شماره ۳. صص: ۶-۷.
- عزیزی، محمدمهدی. (۱۳۷۹). (سیر تحول سیاستهای مداخله در بافتهای کهن شهری در ایران). مجله هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی. شماره ۷ (۱۳۷۹). صص: ۳۷-۴۶.
- علیزاده، سیامک. (۱۳۷۹). (رمانتیسیم و نسبت آن با حفاظت و مرمت آثار تاریخی). فصلنامه هنرنامه. پیاپی ۸. صص: ۸۶-۱۰۰.
- غن‌دلیب، علیرضا. (۱۳۸۹). اصول نوسازی شهری: رویکردی نو به بافت‌های فرسوده. تهران: ارس رایانه، آذرخش.
- غلامی، یونس؛ زنگی‌آبادی، علی؛ رهنما، محمدرحیم. (۱۳۸۷). (تحلیل اثرات کالبدی طرح توسعه حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) بر فضای پیرامون). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- فاضل بسطامی، نوروز علی‌بن محمدباقر. (۱۲۸۸). تحفه رضویه [نسخه خطی]. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فرجی، سهیلا. (۱۳۹۵). (مستندسازی بناهای تاریخی). فصلنامه نقد کتاب تاریخ. پیاپی ۹ و ۱۰. صص: ۸۵-۹۴.
- فلاحیان سید حسن. (۱۳۹۷). (آداب ظاهری و باطنی زیارت). فصلنامه میقات حج. پیاپی ۱۰۴. صص: ۷-۲۴.
- قلعه‌نویی، محمود؛ پیربابایی، محمدتقی؛ سلطان احمدی، الناز؛ محسن حقیقی، نسرین. (۱۳۹۷). (بررسی اولی ارزش‌های میراث معماری و شهرسازی مجموعه میدان نقش جهان اصفهان). دوفصلنامه مرمت و معماری ایران. شماره ۱۶. سال هشتم. صص: ۳۹-۵۰.
- کشاورز، محسن؛ مهدی‌زاده، فاطمه. (۱۳۹۷). (آموزش مرمت بناهای تاریخی با رویکرد به علوم میان‌رشته‌ای). مجله صفا. پیاپی ۸۱. صص: ۸۵-۹۸.
- ماجدی، حمید. (۱۳۸۹). (توسعه‌های شهری امروز، بافت‌های فرسوده آینده). نشریه هویت شهر. دوره چهارم. شماره ۶. صص: ۸۷-۹۴.
- مظفر، فرهنگ؛ احمدی، فریال؛ اسدپور، علی. (۱۳۹۲). (تحلیل کمی مقاله‌های مرمت در نشریه‌های ترویجی تخصصی کشور از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰). دوفصلنامه مرمت و معماری ایران. سال سوم. پیاپی ۵. صص: ۱۱۷-۱۲۶.
- ملویل، چارلز. (۱۳۹۷). شاه‌عباس و سفر زیارتی او به مشهد مقدس. ترجمه یزدان فرخی و قدرت‌الله رضایی. تهران: نگارستان اندیشه.
- منصور، سید امیر؛ خانی، علی. (۱۳۸۷). طرح ویژه نوسازی بافت‌های فرسوده. تهران: نشری پور، سازمان نوسازی شهر تهران.
- مهران، المیرا. (۱۳۸۱). برنامه‌ریزی تجدید حیات بافت‌های تاریخی با تأکید بر برنامه‌ریزی گردشگری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد

- برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای. دانشکده معماری و شهرسازی. دانشگاه شهید بهشتی.
- نظامی، ملیکا. (۱۳۹۴). «مرمت شهری، مقایسه تطبیقی مرمت فضایی روستای ایبانه با محلات فنر-بلات». نشریه بوم. شماره ۳.
- نیک‌زاد، ذات‌الله؛ ایوبی، رضا. (۱۳۹۸). «تاریخ‌نویسی معماری ایران در خلال تجربه‌های مرمتی نیمه نخست سده چهاردهم شمسی». فصلنامه نامه معماری و شهرسازی. سال دوازدهم. شماره ۲۴. صص: ۹۵-۱۰۹.
- یوسفی‌علی؛ صدیق‌اورعی، غلامرضا؛ کهنسال، علیرضا؛ مگری‌زاده، فهیمه. (۱۳۹۱). «پدیدارشناسی تجربی زیارت امام‌رضا (علیه‌السلام)». مجله مطالعات اجتماعی ایران. سال ششم. شماره ۳ و ۴. پاییز و زمستان ۱۳۹۱. صص: ۱۸۰-۱۹۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی